

فراخوان

، گذشته را هیچ کس - حتی خدا - نمی تواند تغییر بدهد.،
گفته یی از آگاتون Agathon، (۴۰۱-۴۴۷ پیش از عیسیای
مسیح)، فیلسوف یونان باستان، که ارستو آن را در کتابش به
نام، ، اخلاق نیکوماخسی،، **Nichomachean Ethics**
آورده است.

تاریخ را باید هر روز، سر از نو خواند

تاریخ افغانستان در سند های روشن

تا جایی که دیده می شود، برخی از نویسندگان و یا ، مورخان،،
ما، به ویژه در دهه سی سده بیستم، روی به نوشت تاریخ کشور -
بیرون از رخداننامه نگاری ها - دست یازیدند.

برای درک به تر کار پردازش به تاریخ، به ویژه پیوند و رابطه اش با
سیاست و شکل دهی اش در این رده، بایست این نکته را یاد آور شد
که در این راستا دو مفهوم تاریخدانی یا تاریخگزاری

History writings و تاریخ نگاری یا نویسی Hsitorygraphy از
هم تفاوت ژرف و عمیق دارند.

در بخش اول، گروهی از نویسندگان وجود دارند که داده های
تاریخی را بدون آن که پیوند سند ها را با محیط اجتماعی - تاریخی،

در نظر بگیرند، به آن می پردازند و تاریخ گزارش گونه یی را ارایه می دارند.

در بخش دوم، تاریخ نگاری به مفهوم علمی اش نی تنها بررسی تاریخ است، بل نوشتن تاریخ به حساب می آید. در این امر تاریخنگار بایست حادثه را از زاویه های گونه گون بر اساس ، ، سند،، بررسی نماید. مهم تر از همه این که به شگردهای کار به صورت همه جانبه ورود، داشته باشد.

در این راستا، تاریخنگار با تمام نیرو تلاش می نماید تا میان گزارش ها و داده هایی که به درستی و حقیقت نزدیک اند و آن هایی که نیمه درست اند، مرز روشنی بکشد. او، در این راه سعی می نماید تا مشاهده های شخصی اش را با نگاه دنیایی، گیتیانه و خرد گرایانه همراه بسازد و اُسطوره ها و افسانه ها را در جایگاه مناسب شان قرار دهد و به آن ها رنگ واقعیت نبخشد.

او همچنان با نگاه پُر از نقد به آن چی در دسترسش قرار می گیرد، می نگرد و در پایان از کنار دیدگاه ها و اندیشه های آنانی که در متن حادثه معینی قرار ندارند، ولی در این و یا آن مورد ابراز نظر نموده اند، به ساده گی و بی تفاوتی نمی گذرد.

به این گونه، در تاریخنگاری از دیدگاه دانشی، نی تنها رویداد های تاریخی مورد بررسی قرار می گیرید، بل، نگاه دقیق در خط نوشتن تاریخ صورت می یابد.

با دید امروزی و مدرن، این اصطلاح بخش های گونه گون را در بر می گیرد. با این شیوه، مرزها میان داده های دانشی و علمی و آن چی برای ، ، خوش خدمتی،، در نظر هست، به شدت روشن می گردد. در این شیوه، تاریخنگار تا جایی که امکان و توانایی وجود دارد، تلاش می نماید تا در خط سره نمودن کارنامه های مهم از نا مهم، شکل تبلیغ

سیاسی و حتی شکل دهی آگاهی ملی، به روشنی و وضاحت دست به کار شود.

چنین باور وجود دارد که تاریخ به مثابه دانشی است که تلاش دارد تا حقیقت را از راه بررسی کردار آدمیان در زمانه های گذشته، برپایه سند ها و شاهد ها، دریافت نماید.

با این دید، هِرادوتوس Herodotus (۴۸۴-۴۲۵ پ.ع.)، نخستین کسی بود که دست به این کار زد. اما، این توسی دیدیس Thucydides (۴۶۰-۴۰۰ پ.ع.)، باز هم مورخ دیگری از یونان بود که برای بار اول، برخورد دانشی با تاریخ نمود. او پدیده های تاریخی را نتیجه شادی و قهر خدایان آسمانی و نیمه خدایان زمینی، نمی دانست. او اثر پُرآوازه یی به نام «تاریخ جنگ پلوپونیزیاییان Peloponnesians»، که بیانگر نبرد مهم وتاریخی میان آتن و اسپارت (۴۳۱-۴۰۴ پ.ع.) می باشد، نوشت. در این جنگ، اسپارتیان پیروز شده و دوران طلایی یونان به سر آمد. او در این اثرش، به جستجوی علت ها، نتیجه ها و اثرهای آن جنگ می برآید. او در چارچوب کارش به رویداد ها و پدیده ها، نگاهی در خط زمان و هم چنان بیطرف می اندازد. او این حادثه ها را نتیجه کرداری می داند که از انسان در روی زمین، سر می زند.

در شرق ما، این ابن خلدون بود که در اثر تاریخی اش - به ویژه در مقدمه و یا پیش درآمدش - به تاریخ و تاریخ نویسان پیشینش، نگاه نقادانه و هم چنان جامعه شناسانه می اندازد. او به این باور است که برای درک تمام بُعد های یک پدیده تاریخی معین، بایست به فرهنگ آن دوره توجه نمود. او به این امر معتقد است که با این نگاه، می توان حادثه های تاریخی را ارزیابی نمود و رویداد ها را بر اصل سنجه های خرد و عقل به داوری گرفت. او به روشنی هوشدار می دهد که نباید

، ، روایت ها،، را رنگ تاریخی داد و باید به آن ها با نگاه پُرنقد نگریم.

مورخان دیگر اروپایی تا آرنولد توین بی (Toynbee ۱۸۸۹-۱۹۷۵)، آن را دنبال نمودند و تکامل بخشیدند.

با این دیدگاه، کار در حوزه تمدنی و به ویژه کشور ما، در محدوده جغرافیای سیاسی کنونی، در اول وصف قرار دارد. مساله یی که چون سد سکندر در برابر ما قرار دارد، این است که ما به شیوه گزارش سنتی در تاریخ عادت نموده ایم.

از سوی دیگر، مانع دیگری که در سر راه قرار دارد، این است که ما به تاریخ شفایی یا نا نوشته که سینه به سینه نقل می شده و هر بار زیر فشار قدرت، رنگ دیگری به آن داده می شده است، خوی نموده ایم. نمونه بارز آن ریگ ویدا و همزاد دیگرش اوستا است که به گفته کریستن سن و یار شاطر، در آن ها تار و پود رویداد های تاریخی با اُسطوره ها، افسانه ها و قصه ها درهم تنیده شده اند.

در این دایره، ما تاریخ دانان و گزارشگران تاریخی داریم که تنها رویداد ها را گزارش داده اند و توجه کم تری به سند های تاریخی از آن میان باستانشناسی نموده اند.

بازنگری و بازخوانی تاریخ و از آن جمله تاریخ افغانستان یکی از نیاز های مبرم مرحله کنونی است که عطف توجه شماری از پژوهشگران و محققان را به خود جلب داشته است. از چندی بدینسو تلاش های موفق و ناموفق در این عرصه ادامه دارد. فقدان ژرف نگری و برخورد های سلیقه یی و تمایل های گروهی، قومی، زبانی و حتی محلی که می توان به آن ، ، دره نگری،، گفت، مانع جدی سر راه این روند بوده است.

تأریخ از نگاه ما بیان نقش انسان در روند اجتماعی بوده و در حقیقت عامل تدوین تاریخ، خود انسان میباشد.

هرگاه بپذیریم که تاریخ زاده‌ کردار انسان است، در آن صورت منافع انسان را نمی توان در تدوین تاریخ بی دخل دانست، یکی از دشواری های تدوین تاریخ همین نکته است و خواهد بود.

به باور ما، رخدادهای و واقعه نگاران افغانستان از آن میان جامی حسینی، منشی احمد ابدالی و فیض محمد کاتب، منشی امیر حبیب الله سراج، دو سرچشمه بی بدیل برای کسانی اند که در سر هوای بررسی تاریخ کشور را دارند. البته برخی نویسندگان ما، سعی نموده اند تا گوشه های از تاریخ افغانستان را در عرصه های سیاسی و اجتماعی تدوین نمایند، اما، به باور ما مشکل اساسی در این مورد، عدم بررسی نقادانه این گونه اثر هاست. به این دلیل، تاریخ اجتماعی و فرهنگی افغانستان در یک حوزه تمدنی - در این راستا باستانشناسان هرگز در چارچوب مرز های سیاسی کنونی منطقه، در بند نمانده، بل در پی دریافت پیوند رخداد ها، بیرون از این چارچوب تنگ نگاه می نمایند - ایجاب کاوش بیش تر را می نماید که این تاریخ نویسان کمتر به آن پرداخته اند. که این همه بسنده، کمال مطلوب و پاسخگوی مرحله کنونی نمی باشد.

اکنون که روزنه امید، با انسجام نسبی شماری از دانشمندان و محققان این عرصه به برکت جال آگاهی جهانی یا نیت و شبکه های اجتماعی به میان آمده است، لازم می دانیم که این درخت امید به شگوفه بنشیند!

در این خط چند اصل در برابر ما قد بر افراشته اند :

- لازم است روشن گردد که زمان رخداد های تأریخی تا کجا گسترش می یابد و پیش از تاریخ کجاست؟

در این مورد باید این اصل پذیرفته شود که کشوری که بنابر دلیل های گونه گونه سیاسی، تازه بر نقشه جهان ظاهر و شناخت بین المللی را به دست می آورند، حق این را داشته باشند تا تمام دستاورد های پیش تر تاریخی و حتی پیش از تاریخ ، , ملک طلق،، آن سرزمین شمرده شود. - این دید باید به روشنی بیان شود که تفاوت ژرف میان قلمرو پیشین سرزمین ها و مرز ها - از سده شانزدهم شکل گرفته اند - وجود دارد و ما این را در بررسی های خویش در نظر داشته باشیم.

- نگاه به تاریخ افغانستان از دید باستانشناسی که به صورت روشن افسانه واسطوره را از تاریخ جدا می سازد و هرگز در پی آن نیست که رخداد ها را درچارچوب سیاسی امروز و دیروز دربند، ببیند ؟

در این راستا باستانشناسان معروف جهانی، از ۱۹۲۴ به این سو و افغانها همچنان کم کم، کار هایی پُرارزشی را نموده اند که از آورل شتاین Aurel Stein شروع تا لویی دوپری - به ویژه نگاه پیش از تاریخ - مستمندی، پروفیسر زمریالی طرزی ادامه می یابد.

با اندوه که پس از بحران ۱۹۷۳، این بخش در خط سرآشویی تندی می افتد و تا پیش از ۲۰۰۱ ادامه داشته است و حال هم سینه خز، گام های لرزان بر می دارد.

اما دلگرمی فراخوان دهنده گان این است که تا رسیدن به ثبات و استقرار در این راستا، جنبش و حرکتی را در خط پژوهش تاریخی بر اساس داده های دانشی و سند، به وجود بیاورد، زیرا شتاین باستانشناس معروف گفته بود که هرمغاره و کاوشگاه در افغانستان صد ها سند روشن تاریخی دارند و عمر یک کاوشگر دانش باستانشناسی را در بر می گیرد، تا به آن ها بپردازد.

به گونه‌ی نمونه در این راستا سند های به دست آمده از مندیگگ کندهار و لشکرگاه و آزمایش ، ، کاربن ۱۴ ،، آن نشان می دهد که مجسمه های بدست آمده، به خصوص پیکره هیکل زیبای زنان که برخی موی های آرایش شده و نگاه پُر اثر دارند، قدامت ۴۰۰۰ سال پیش از عیسا را نشان میدهد. این امر یک دگرگونی عمیق را در قبال دارد.

- شناخت مرزها و تفاوت هایی که میان تاریخنویسی، تاریخنگاری و تاریخسازی وجود دارد، باید روشن تر گردد، زیرا ایجاب پژوهش بیش تر را می نماید.

روی چنین نیازمندی، ناگزیریم به تاریخنگاران، تاریخ شناسان، تاریخ پژوهان و علاقمندان مسایل تاریخی مراجعه و ندا بر آوریم که دین و رسالت ما در این عرصه هنوز نا تمام مانده است.

طوری که شماری از دانشمندان و علاقمندان این روند در برگه ، ، فرهنگ و اندیشه،، همسویی های شانرا تبارز دادند، این امر باعث شد که به مساله هر چی بیش تر دلگرم شویم و این آهنگ را رساتر به آگاهی عامه برسانیم تا اهل کار و فن تاریخشناسی، به خاطر یک امر مهم ملی و سترگ، به صورت رضا کار دور هم بیایند و با نگاه های ژرف این روند را غنا بخشند.

با حرمت

نام ها به ترتیب الفبا:

۱- غفوری، شیما

۲- لمر، احسان

۳- وفا، صدیق

۴- طرزی، صدیق رهپو

۵- یوسفزی، یعقوب

به ابتکار صدیق رهپو طرزی و صدیق وفا

۱۹ نوامبر ۲۰۱۸.